

سخن سردبیر

از آخرین سخن سردبیر حدود ده سال می‌گذرد. ده سال برای سکوت هر سردبیر، هر قدر هم مأخوذ به حیا باشد، مدت کمی نیست. آخر، هر بار که می‌آمدم سخنی بنویسم به خود می‌گفتم چه نیازی دارد خواننده را با شرح مشکلات خسته کنی. سرت را بینداز پایین، کارت را بکن. البته هنوز طاقت سکوت داشتم، ولی راستش آغاز سی و یک سالگی مترجم مرا به حرف زدن وسوسه کرد. گفتم به این طریق شادی‌ام را از سی سالگی مترجم ابراز کنم و این مناسبت فرخنده را، ولو غیابی، با خوانندگان و نویسندگان عزیز مجله جشن بگیرم و حرفی هم از مشکلات به زبان نیاورم. آخر قیمت کاغذ هر چه که باشد، و هزینه‌ها هم هر چه افزایش یابد، قرار نیست که مجله را تعطیل کنیم و البته کماکان سعی خواهیم کرد قیمت مجله را هم تا حد امکان پایین نگه داریم؛ هر چند که در این جهش غول‌آسای قیمت‌ها، «بالا» و «پایین» دیگر معنی خود را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌دانیم چه چیزی بالاست چه چیزی پایین. فقط می‌دانیم همه چیز بالاست؛ آن هم بسیار بالاتر از آنچه که یک سال پیش در تصور هر کسی می‌گنجید.

سی سال پیش در بهار ۱۳۷۰ اولین شماره مجله مترجم منتشر شد: غریبی در اقیانوس مطبوعات کشور، و از آن زمان تا کنون، مجله، افتان و خیزان و با سرسختی، همچون موجودی انسانی راهش را به جلو باز کرده و اینک پس از سی سال به دوران پختگی خود قدم گذاشته است. این، جشنی می‌طلبد و این شماره مجله هم جشن نامه سی سالگی مترجم است. در این جشن از برخی نویسندگان که در این مدت با ما همراه بوده‌اند دعوت کرده‌ام که با پاسخ به سؤالی در جشن نامه ما شرکت کنند. البته سؤال و جواب بهانه است. بیشتر دلم می‌خواست دوستان را در این جشن دور هم بینم و به بودنشان پشت گرم شوم.

در این مدت ده سال، اتفاقات زیادی افتاده. مهم‌ترین آن، بازنشستگی خودخواسته من در عید ۹۸ بود، رؤیایی ده‌ساله که سرانجام با اتمام سی سال دوره قانونی خدمت بلافاصله تحقق یافت و منشأ خیر و برکت شد. هم وقت بیشتری یافتم که بیشتر به مجله مترجم برسم و هم آن قدر وقت اضافه یافتم که مجله دیگری تأسیس کنم: مجله طنزآور.

سال‌ها بود که دانشگاه برای من دیگر دانشگاه نبود. کشتی فرسوده‌ای بود شبیه کشتی «دریانورد پیر» در شعر سموئل کالریج، که به دلیل کشتن علم دچار نفرین شده بود، و با بادبان شکسته در میانه دریایی که بادی در آن نمی‌وزد گرفتار آمده بود. و من همچون موشی به‌طور غریزی فهمیده بودم که کشتی دارد غرق می‌شود و در اولین فرصت که کشتی لنگر انداخته بود از کشتی بیرون زده و خود را به ساحل امن رسانیده بودم. به‌راستی نظام آموزشی توانسته است آنچه را که به دنبالش بود خلق کند. نظامی شبه‌علمی که با سایر نظام‌های این فرهنگ می‌خواند و در آن جهل بر علم، تزویر بر صداقت و سیاست بر فرهنگ غلبه دارد. پس از انتشار شماره پنجاه و دوم، به دلیل مشکلات مالی و سرخوردگی از اوضاع مدتی انتشار مجله متوقف شد. این تردید هم در من ایجاد شده بود که آیا اصلاً ادامه انتشار مجله به‌صورت کاغذی کار درستی است یا نه. مخارج بالا رفته بود و مجلات دانشگاهی هم به سمت الکترونیکی شدن پیش می‌رفتند و مجله مترجم هم پس از سال‌ها انتشار هنوز نتوانسته بود توزیع‌کننده‌ای قابل اعتماد و دلسوز پیدا کند و بتواند درست دخل و خرج کند؛ یعنی زیانش را به حداقل برساند. مدتی فکر کردم و از آخر به این نتیجه رسیدم که مترجم که از همان آغاز برای خود هدف و رسالتی داشته حیف است که متوقف بشود و باید به‌صورت کاغذی هم منتشر شود وگرنه اثرگذار نخواهد بود. این بود که با انرژی مضاعف و با صرف وقت بیشتر انتشار مترجم را از سر گرفتم.

تا شماره پنجاه و دوم خط مشی مجله بیشتر آموزشی بود و مخاطبان خود را بیشتر در میان دانشجویان ترجمه می‌جستیم. ولی کم‌کم احساس کردیم فاصله بین کلاس درس و حرفه مترجمی در خارج از دانشگاه بسیار زیاد است و مجله مترجم هم نمی‌تواند این شکاف را پر کند. این است که در دوره جدید مخاطبان مجله بیشتر مترجمان حرفه‌ای هستند و سعی می‌کنیم با آنها وارد گفت‌وگوی حرفه‌ای درباره ترجمه بشویم.

از جمله بخش‌های مجله در دوره جدید بحث‌های نظری جدی درباره سبک است که مهم‌ترین مسئله نظری برای مترجمان حرفه‌ای است چون با مسائل نظری متعدد دیگری پیوند دارد. در این دوره نقد ترجمه را هم جدی گرفته‌ایم ولی به‌جای نقد ترجمه‌های جدید، سراغ ترجمه‌های برجسته قدیم رفته‌ایم تا آن ترجمه‌ها را در پرتوی نظریه ترجمه ارزیابی کرده و ببینیم چه درس‌هایی می‌توان از آن ترجمه‌ها گرفت. بخش تاریخ ترجمه را هم به مجله افزوده‌ایم، بلکه بتوانیم فزاینده‌ای از تاریخ ترجمه در ایران معاصر را به توصیف بکشیم.

در این دوره جدید با تغییر مخاطبان مجله، هدفمان را هم بازتعریف کرده‌ایم و آن ترویج

گفتمانی است که می‌توان آن را چنین بیان کرد: «داشتن یک بنیان نظری منسجم و قابل دفاع در چارچوب فرهنگ ایران از لوازم ضروری مترجمی است» و هدف مجله هم حرکت در جهت تثبیت این گفتمان و تقویت این بنیان نظری و توصیف اجزای آن است. سؤالی هم که از برخی مترجمان و اهل نظر پرسیده‌ایم در همین زمینه است.

دو نفر از عزیزان یعنی آقایان کوثری و آذرنگ نکته‌ای را مطرح کرده‌اند که بی‌مناسبت ندیدم در اینجا توضیحی مختصر بدهم، هرچند که پیشتر مفصل در این باره صحبت کرده‌ام و آقایان علی صلح‌جو و آبتین گلکار هم در پاسخ‌هایشان به این نکته اشاره کرده‌اند. آقایان کوثری و آذرنگ به استناد تجربه‌های خود می‌گویند که تئوری ترجمه لازمه عمل ترجمه نیست و به افرادی اشاره می‌کنند که اهل تئوری نبودند اما مترجمان بزرگی بودند.

این حرف را من به کرات از زبان دیگر مترجمان هم شنیده‌ام. در اینجا آنچه عامل اختلاف است نحوه تفسیر کلمه تئوری یا نظریه است. من در سؤالم اصلاً این کلمه را به کار نبرده‌ام، بلکه گفته‌ام «یک بنیان نظری منسجم و قابل دفاع در چارچوب فرهنگ ایران». و مدعی شده‌ام که تلاش ما هم در سی سال گذشته در جهت تثبیت این گفتمان و تقویت این بنیان نظری و توصیف اجزای آن بوده است. کلمه نظریه ممکن است یک نظریه خاص را به ذهن متبادر کند، مخصوصاً از آن نظریه‌هایی که از غرب وارد می‌شود. من نظر به یک نظریه خاص نداشته‌ام و مخصوصاً بر عبارت چارچوب فرهنگ ایران تأکید کرده‌ام. منظورم این بوده که هر مترجم باید از چنین بنیان نظری برخوردار باشد تا بتواند یکدست عمل کند و بتواند درباره شیوه ترجمه خود صحبت کند و از آن دفاع کند و به ما بگوید چرا چنین روشی اتخاذ کرده است.

درواقع هر مترجم به یک «فرازبان» نیاز دارد تا بتواند درباره ترجمه سخن بگوید. و البته همه مترجمان نیازی نیست که روشی واحد به کار ببرند و از یک نظریه واحد پیروی کنند. مترجمان می‌توانند نظریه‌های مختلفی در باب ترجمه داشته باشند ولی اولاً آن نظریه‌ها باید به نحوی منسجم در کارشان انعکاس یافته باشد و ثانیاً مترجمان باید جوابگوی نقدهای وارد بر نظریه‌شان باشند. عموم مترجمان بزرگ پیشین آن بنیان نظری را داشتند ولی آن فرازبان را نداشتند تا بتوانند درباره کارشان صحبت کنند. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که در کار مترجمان بزرگ همیشه یکدستی و انسجام نمی‌بینیم. بسیار پیش آمده که وقتی ترجمه‌های مترجم بزرگی را با مفاهیمی برگرفته از نظریه ترجمه ارزیابی می‌کنیم خلاءهای نظری در کارش معلوم می‌شود.

امروزه حرفه ترجمه، همچون حرفه ادبیات، در قیاس با گذشته، بیشتر با نظریه مأنوس است و مترجمان نوعاً نظریه آگاه شده‌اند و کم‌وبیش با مباحث نظری ترجمه آشنا هستند. ما هم هدفمان این بوده که این فرازان را در بین مترجمان حرفه‌ای گسترش بدهیم و بتوانیم با آنها درباره برجستگی‌ها و نقص‌های کارشان گفت‌وگو کنیم.

البته خود من در پی طرح نظریه‌ای خاص در مورد ترجمه و به‌خصوص ترجمه ادبی هم بوده‌ام؛ ولی این نظریه به‌هیچ‌وجه بیگانه با شیوه کار مترجمان بزرگ کشور نیست و نمی‌تواند باشد. اگر مترجمی کارش چنان بوده که اثرش را جامعه ادبی ایران به‌منزله اثری ارزشمند از حیث زبانی و ادبی پذیرفته است، پس نظریه ترجمه باید به نحوی باشد که از دل آن چنین آثاری بیرون بیاید. نظریه‌پرداز نظریه را از ذهنش بیرون نمی‌کشد؛ از دل ترجمه‌های چاپ‌شده بیرون می‌کشد.

دکتر خان‌جان هم در یادداشت خود می‌گوید که «در ایران باور به رابطه نظریه و عمل ترجمه هنوز در هیچ‌یک از دو گروه مترجمان و دانشگاهیان 'نهادینه' نشده است.» این حرف درستی است و در سؤالی هم که پرسیده‌ام گفته‌ام که ما در سی سال گذشته در جهت تثبیت این گفتمان تلاش کرده‌ایم ولی نگفته‌ام که این گفتمان را نهادینه کرده‌ایم. هنوز هستند مترجمانی که اعتقادی ظاهری یا قلبی به نظریه ندارند ولی مترجمان بسیاری هم هستند که هم‌اهمیت بحث‌های نظری را درک می‌کنند و هم خود با استفاده از فرازبانی که در توصیف ترجمه ایجاد شده در باره ترجمه‌های خود و دیگران صحبت می‌کنند. درهرحال، کار اصلی ما در مجله مترجم تقویت این گفتمان است که «نظریه، خواه نظریه ضمنی، خواه نظریه‌ای خاص، جزء لاینفک عمل ترجمه است.»

در پایان مایل‌م به این نکته هم اشاره کنم که خوشبختانه توانستیم پی‌دی‌اف همه مقاله‌های مجله را رایگان در سایت مجله در اختیار علاقه‌مندان قرار بدهیم. این کار به همت خانم دکتر دل‌زنده‌روی انجام شد که از ایشان بسیار تشکر می‌کنم. همچنین برخورد لازم می‌دانم که از همه افرادی که در سی سال گذشته در سمت‌های مختلف و در مقاطع مختلف با دفتر مجله همکاری کرده‌اند و دیگر با ما نیستند تشکر کنم؛ مخصوصاً از علیرضا نوری گرمرویی، اردشیر حاجی‌حسینی، علیرضا اکبری، شادی غفوریان، آمنه مجذوب‌صفا، زهرا اسماعیلی و زهرا سالاری. 